



ایرانیان فلسفه یونان را احیا کردند

زمان، زمان مسئله است و از این جهت جای خوشبختی است. مسأله من همواره این بوده است که این سینا و فارابی چگونه فیلسوف شدند، یعنی چه پرسشی داشتند که دنبال فلسفه رفتند؟ آیا فکر کرده ایم که ما چه سروکاری با فلسفه داریم و چرا فلسفه را فلسفه اسلامی می‌خوانیم. ما فلسفه یونانی را احیا کردیم و فلسفه یونان در عالم اسلام و ایران مورد توجه قرار گرفت و جاهایی مانند هند، اندونزی، مالزی نفوذ کرد که از طرف ایران به آن مناطق نفوذ کرد.

فلسفه یونان بعد از اینکه مورد توجه قرار گرفت به اروپا برگشت و دلیل آن این است که کلیسا نیاز به فلسفه داشت و مسیحیت اروپایی نیز برای قوام خود به فلسفه نیاز داشت. برخی شرق‌شناسان معتقدند ایرانیان امانت‌داری کردند و فلسفه را به اروپا پس دادند، این نظر آشکارا نادرست است! کسی که می‌خواهد فلسفه را نگاهداری کند، این سینا نمی‌شود. نظر دیگر این است که علت رجوع به فلسفه یونان برخی ملاحظات سیاسی بود که ایرانیان آنچه را که با دین نزدیک بود قبول کردند و نزدیک نبود را نیز رها کردند؛ اگر چنین بود فیلسوفان ما نباید ارسطو را انتخاب می‌کردند. «توهم توطئه» حرف بی‌پایه‌ای است! عالمان ممکن است خطا کنند اما به قصدی غیر از علم حرف نمی‌زنند و عالم قادر نیست بنا به مصلحتی در علم دخالت کند و اهل علم، علم را وسیله مقاصد پائین‌تر از علم محسوب نمی‌کنند. مصلحت در زندگی افراد مهم است و افراد در برخی اوقات بخاطر معاش برخی از مصلحت‌ها را انجام دهند اما مصلحت حقیقت را نمی‌شود تابع عادی معیشت دانست. من چگونه بگویم این سینا و فارابی فلسفه خود را تغییر داده که مطابق فهم و زمانه شود و مقبولیت پیدا کند. اگر این سینا در طلب عافیت بود چرا باید از دست محمود غزنوی گریزان می‌شد و اگر نظر کسی نادرست است ضرورتاً خائن نیست. ایرانیان فلسفه را با پرسش فرا گرفتند تا پاسخ سؤالات خود را بیابند و این تلقی که فیلسوفان مسلمان فلسفه

ارسطو را گرفتند و وحی و خلقت را به آن المصالح کردند، تلقی شرق شناسانه و مکانیکی است. نمی شود هر چیزی را از هر جا گرفت تاریخ یونان غیر از تاریخ اسلام است. کانت را چه قبول داشته و یا نداشته باشیم، معلم بزرگ غرب است و کانت در سراسر وجود غرب جریان دارد و دنیای غرب، دنیای اوست. کسانی که با فلسفه و ابن سینا مخالفت کردند چه چیز در دنیا مورد مخالفت قرار نگرفته است و بزرگ مرد شعر ایران با فلسفه مخالفت کرد و اما فلسفه ماند. تفکر خود نگهبان خود است و ظهور می کند. عالم علم، عالم سوداگری و معامله گری نیست! وقتی متفکر شدید از عالم سود و معامله خارج می شوید؛ زیانتان زبان علم می شود.